

مفهوم «راه» در تفاسیر عرفانی پیش از ابن عربی

زینب رامه*

سید حمیدرضا میرعظیمی**

محمود شیخ***

چکیده

«راه» از مفاهیم مورد توجه قرآن کریم است که با واژگان گوناگونی مانند «سبیل»، «طریق» و «صراط» در آیات آمده است. در زبان فارسی همه این واژگان به معنای راه‌اند، اما در قرآن کریم و نوشته‌های مفسران صوفی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. از آنجا که به مفهوم صراط در مقاله‌ای مستقل پرداخته‌ایم، در پژوهش حاضر به مفهوم «سبیل» و «طریق» و برخی مفاهیم کم کاربردتر از راه در آیات قرآن پرداخته شده است. مسأله پژوهش حاضر یافتن مفهوم راه و وجوه معنایی دو واژه مذکور و مصادیق آنها در آیات قرآن و تفسیر و تأویل آنها از تفاسیر عرفانی پنج عارف پیش از ابن عربی در بحثی تبیینی - تطبیقی است. نتایج حاصل از پژوهش حاضر با تبیین و مقایسه این مفاهیم از دیدگاه تفاسیر عرفانی یاد شده؛ اشتراکات و تفاوت‌های آنها و مصادیق شان را منکشف می‌سازد.

* دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** استادیار گروه اخلاق اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده

مسئول: hmirazimi@ut.ac.ir)

*** استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱)

مقدمه

قرآن کریم با تبیین تمام دستوره‌های دنیوی و آخروی، زمینه هدایت انسان را فراهم نموده است، در این راستا از جمله مباحث مورد توجه در قرآن مفهوم راه است که از محوری‌ترین مباحث در زمینه هدایت انسان است. این واژه با اصطلاحات گوناگونی چون «سبیل»، «طریق»، «جدد»، «حبک»، «منهاج»، «شرعه» و... به کار رفته است. از میان این واژگان، «سبیل» و «طریق» از پرکاربردترین مفاهیم در قرآن کریم است که به صورت جمع «سبل» و «طرائق»، مذکر و هم مؤنث بکار رفته است، اما واژگان دیگر نظیر «جدد»، «حبک»، «منهاج»، «شرعه» تنها یک بار و به صورت مفرد ذکر شده است و تشبیه و جمع ندارد. پژوهش حاضر ذیل بررسی مفهوم «راه» در آیات از منظر تفاسیر عرفانی اهل سنت در قرن‌های اولیه، به تبیین مصادیق این واژه پرداخته است. با توجه به این‌که عرفان نظری و اصطلاحات خاص آن به صورت ویژه‌ای پس از ابن عربی تحول پیدا می‌کند، این دو بخش از هم تفکیک شده است. بدین جهت در این پژوهش به بررسی و تحلیل دیدگاه عارفان و مفسران متقدم پیش از ابن عربی: تفسیر القرآن العظیم از سهل بن عبدالله تستری، حقائق التفسیر از ابو عبدالرحمان سلمی نیشابوری، لطائف الاشارات از ابوالقاسم قشیری، کشف الاسرار و عُدة الابرار از رشیدالدین میبدی، عرائس البیان فی حقائق القرآن از روزبهان بقلی شیرازی پرداخته شده است. درحقیقت این جستار، با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و پردازش اطلاعات درصدد تبیین و بررسی مفهوم «سبیل»، «طریق» و برخی مفاهیم کم‌کاربرد در آیات قرآن پرداخته است. مسأله پژوهش حاضر یافتن مفهوم راه و وجوه معنایی دو واژه مذکور و مصادیق آنها در آیات قرآن و تفسیر و تأویل آنها از تفاسیر عرفانی پنج عارف پیش از ابن عربی در بحثی تبیینی - تطبیقی است. لذا در این مقاله سعی بر آن است تا با شناخت صحیح از مفهوم راه و معرفی ویژگی‌ها و مراحل آن در یک سیر

تاریخی، از عارفان پیش از ابن عربی بهره برده شود. از آنجا که به مفهوم صراط در مقاله‌ای مستقل پرداخته شد، در این مقال به دو مفهوم «سبیل»، «طریق» و مفاهیم کم‌کاربرد راه در آیات قرآن پرداخته خواهد شد.

پیشینه تحقیق

از آنجا که مفهوم «راه» یکی از مفاهیم آموزه‌های اسلامی است و آیات و روایات بر اهمیت این مطلب در طریق هدایت و سعادت تأکید نموده‌اند، مفهوم «راه» مورد توجه عرفای اسلامی نیز در بحث سیر و سلوک است. در زمینه اصطلاحات و مفاهیم «راه»، کتابی مستقل که جامع آراء عرفانی به موضوع باشد، یافت نشده است، اما مقالاتی در این زمینه به نگارش درآمده است که از جمله مقالات می‌توان به مقاله: «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه «سبیل» در قرآن کریم» تألیف سیدابوالفضل سجادی و سحر محبی در مجله حسنا اشاره کرد. نویسندگان در این مقاله بررسی و تحلیل معناشناسی واژه سبیل پرداخته است. «چندمعنایی در واژه «سبیل» در سوره نساء با نظر به دیدگاه‌های مفسرین» توسط نویسندگان احمد نهیرات، آریتا محمدی‌نژاد و فرزانه عباسی در همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی از دیگر مقالات در این زمینه است. در این مقاله به پدیده چندمعنایی در واژه سبیل در سوره نساء پرداخته است. کاربرد اضافی و غیراضافی واژه سبیل از مباحث مورد توجه در این مقاله است. از دیگر مقالات در این زمینه می‌توان به مقاله: «تأملی بر آیه نفی سبیل با تأکید بر مفهوم واژه «سبیل»؛ نویسنده فریبا حاجی‌علی؛ در نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث اشاره کرد. نویسندگان در این مقاله به واژه «سبیل» که بر نفی سبیل کافر بر مؤمن دلالت دارد، پرداخته است. باتوجه به این که مفهوم راه مفهوم ویژه‌ای در طریق سعادت و کمال است، توجه به دیدگاه عرفای متقدم از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و

تاکنون پژوهشی که به صورت تطبیقی از منظر عرفا یافت نشده است، از این رو پژوهشی درخور توجه است.

۱. مفهوم‌شناسی

مفهوم «سبیل» و «طریق» و واژگان دیگر چون «جدد»، «منهاج»، «شرعه»، «حَبک» و... از مفاهیم ویژه‌ای است که مرتبط با واژه «راه» است، از این رو در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

۱.۱. سبیل

ابن فارس در تعریف «سبیل» به ریشه آن می‌پردازد و می‌نویسد: «سین و باء و لام یک اصل است که بر ارسال چیزی از بالا به پایین و بر امتداد چیزی اطلاق می‌شود»^۱ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۰/۳-۱۲۹) و مصطفوی نیز بنا بر قولی به معنای امتداد اعم از مادی و معنوی اشاره نموده است (مصطفوی، ۱۴۲۶: ۴۴/۵). بنا بر نظر راغب، «سبیل» راهی را گویند که آسان و نرم که سهل گذر و هموار باشد و جمع آن «سبل» است. کاربرد استعمال «سبیل» تنها در انحصار راه راست نیست، بلکه در هر دو راه خیر و شر به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۵-۳۹۶). به باور ابن منظور سبیل به معنای طریق و راه و آنچه آشکار است، گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۹/۱۱) قرشی نیز با مضمون مشابه مراد از «سبیل» را هرنوع راه اعم از ضلالت و هدایت بیان کرده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۲۴/۳) بنا بر این «سبیل» در معنای عام اعم از راه‌هدایت یا ضلالت بیان شده است و در کل به معنای راه‌های به سوی خدا یا غیر خداست.

۱. «سبیل: السین و الباء و اللام أصلٌ واحدٌ يدلُّ على إرسال شيءٍ من من غلوا إلى شغل، و علی امتداد شیء».

۲.۱. طریق

از نگاه راغب، «طریق» به معنای راهی خشک در دریاست که با پا طی می‌شود و برای هر روش و مسلکی که انسان در پیش می‌گیرد، استعاره شده است؛ خواه مسلک پسندیده باشد خواه مذموم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۱۸) بنابراین نظر ابو هلال عسگری طریق اگر مقرون به وصف یا اضافه باشد، مراد از آن خیر است مانند آیه ۳۰ در سوره احقاف: «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (عسکری، ۱۴۱۲: ۳۱۳/۱) قرشی به این مطلب اشاره کرده است که راه را از آن طریق گویند که رهگذران آن را با پا می‌کوبند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۱۰/۴)؛ لذا از نظر اهل لغت، «طریق» از ریشه «طرق» به معنای راه، راه‌حق، پیمودن راه با پا اطلاق می‌شود و واژه «طریق» در اصل به معنای کوبیدن است..

۱/۳. واژگان دیگر راه

در قرآن کریم «راه» با واژه‌های مختلفی به کار رفته است که عمده‌ترین واژه‌هایی که بیانگر آن است، واژه «صراط» است و طریق و سبیل نیز از جمله واژگانی دیگری است که عمدتاً در این معنا به کار رفته است. اما علاوه بر این سه معنای بارز، معانی دیگری نیز در قرآن کریم اشاره شده است که عبارتند از: «جُدَد»، «منهاج»، «شرعه»، «النَّجْد»، «حُبُك».

۱-۳-۱. جُدَد

واژه «جدد» جمع «جُده» به معنای راه روشن کوهستانی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰۸/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۰/۳) برخی با استناد به آیه ۲۱ سوره فاطر: «وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَابِيٌّ سُودٌ» به معنی راه اشاره نموده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۸) و آن را به راه‌هایی که رنگ

آن با رنگ کوه مخالف است ترجمه کرده‌اند. ابن منظور «جَدَد» را خطوط و راه‌هایی برمی‌شمرد که در کوه‌ها هستند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰۸/۳). این واژه به راه‌هایی در کوهستان اشاره دارد که رنگ آن با رنگ خود کوه متفاوت است. تعبیر دیگر برای این واژه، مشخص بودن یک‌راه از بقیه‌ی قسمت‌های کوه است، به گونه‌ای که راهی آشکار را نشان می‌دهد.

۱-۳-۲. منهاج و شرعه

دو واژه «منهاج» و «شرعه» در آیه ۴۸ سوره مائده: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا» دلالت به معنای راه دارد. جوهری واژگان «الْمَنْهَجُ»، «الْمِنْهَاجُ» و «أَنْهَجَ» را به معنای راه آشکار و واضح بیان کرده است (جوهری، بی‌تا: ۳۴۶/۱). در معجم مقاییس اللغه واژگان «النَّهَجُ»، «الْمِنْهَاجُ» و «الْمَنْهَجُ» طریق و راه معنا شده‌است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۶۱/۵). در مفردات از قول ابن عباس «شِرْعَةٌ» به معنای راه و پیروی کردن از قرآن و «منهاج» به معنای راه و پیگیری سنت است. عبارت: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ» (شوری/۱۳) اشاره دارد به اصولی که تمام کیش‌ها و آئین‌ها در آن مساوی و برابرند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۰) هم‌چنین راغب «نَهَجَ» را راه روشن و آشکار معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۵). بنابراین واژه‌ی «منهاج» از ریشه «نَهَجَ» به راه آشکار و واضح اطلاق می‌شود؛ به طوری که کاملاً مشخص باشد، و مقصود از «شِرْعَةٌ وَ مِنْهَاجًا» در آیه‌ی مذکور همان راه دین و شریعت آشکاری است که برای هر قوم آمده است.

۱-۳-۳. النَّجْدُ

واژه «النَّجْدُ» از نظر لغت‌شناسان به معنای مرتفع و باصلابت و بلند بیان شده‌است

(جوهری، بی تا: ۵۴۲/۲؛ ازهری، بی تا: ۳۵۰/۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۱)، این واژه تنها یک بار در قرآن کریم استعمال شده است. ازهری به نقل از فراء آن را به معنای راه خیر و شر نیز بیان نموده است (ازهری، بی تا: ۳۵۰/۱۰). راغب با اشاره به آیه دهم سوره بلد: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»، آن را مثالی برای راه حق و باطل در عقیده، و راست و دروغ بودن در سخن می داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۱). بنابراین «نجد» از ریشه نَجَدَ به مکان مرتفع و واضح، و نیز راهی است در ارتفاع، که از راه های دیگر تشخیص داده می شود. به بیان دیگر، راه های آشکاری است که خداوند برای انسان ها قرار داده تا با اختیار خود یکی از آنها را انتخاب کنند.

۱-۳-۴. حُبْک

واژه «حُبْک» از نظر لغت شناسان به معنای راه ها به کار رفته است که مفرد آن که حَبِیکه است به معنای راه های ستارگان است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۰/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۸/۱۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۶۱/۵). هنگامی که باد به آب و شن می خورد و در آن ها راه هایی ایجاد می کند، آن را «حُبْک» گویند (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۶۱/۵)؛ لذا «حُبْک» از ریشه حَبَكَ به معنی راه هایی است که وزش باد بر شن زار یا آب یا مانند آن ایجاد می کند. این واژه تنها یک بار در آیه هفتم سوره ذاریات «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» به کار رفته است.

بنابراین هرکدام از واژه های سیبیل، طریق، جُدد، منهاج، نجد و حُبْک در حوزه معنایی «راه»، بر مفهوم آن اطلاق می شوند. هریک از این واژگان، ویژگی خاص و منحصر به فرد و ظرافت های معنایی مختص به خودشان را دارند. به لحاظ جایگاهی که هرکدام از این واژه ها برای رساندن مفهوم مورد نظر خود دارند، از این رو بار

معنایی و مصداق‌های متفاوت را شامل می‌شوند. افزون بر این، واژگان «سبیل» و «طریق» نیز در قرآن بسیار پرکاربرد هستند.

۲. بررسی مصادیق «سبیل» در آیات قرآن

در تفسیر آیات «سبیل» مصادیق متفاوتی از عارفان متقدم ذکر شده است. از میان آن‌ها به شش تعریف رسیده که گزارشات براساس آن‌ها تنظیم می‌شود.

۲-۱. راه هدایت و سعادت

تستری با تکیه بر پیروی از راه صالحان بر این نظر است که به برکت این پیروی به سوی حق هدایت می‌شوید (لقمان/۱۵). وی سگ اصحاب کهف را مثل می‌زند که در اثر متابعت با صالحان سود فراوان برد و خداوند مکرر از آن به نیکی یاد کرده است. (تستری، ۱۴۲۳: ۱۲۳) سلمی ذیل همین آیه به معنای آسان شدن مقدرات توفیق، طلب راه رشد و دنبال کردن نجات دانسته است (سلمی، ۱۳۶۹: ۲۱۲). در این راستا «سبیل» در بخشی از تفاسیر میبیدی در مفهوم راه هدایت و سعادت به کار رفته است، مانند: راه هدایت (مائده/۶۰) (میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۶۵/۳)، هدایت به راه راست (احزاب/۴) (میبیدی، ۱۳۷۱: ۶/۸)، هدایت به ایمان و عطا کردن نبوت (ابراهیم/۱۲) (میبیدی، ۱۳۷۱: ۲۳۷/۵). وی ذیل آیه ۲۵ سوره نحل به انواع هدایت از قول دیگران می‌پردازد که هدایت را بر دو گونه عنوان می‌کند؛ یکی هدایت عام به واسطه راه: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» که به منزل اشاره دارد و دیگری هدایت خاص بی واسطه: «ادْعُوا اللَّهَ» که به مقصد اشاره دارد (میبیدی، ۱۳۷۱: ۴۹۱/۱). هم‌چنین به معنای راه سعادت و صلاح امور و سبیل هدایت افاده می‌کند (غافر/۳۸) (میبیدی، ۱۳۷۱: ۴۷۷/۸) لازم به ذکر است که واژه «سبیل» به تنهایی دارای مفهوم مثبت یا منفی نیست. میبیدی تصریح دارد که «سَبِيلُ الرَّشْدِ» راه هدایت و بیان است و «سَبِيلُ الْغَيِّ» طاعت شیطان (میبیدی، ۱۳۷۱:

در آیه ۱۰۸ سوره یوسف معتقد است به ملت (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۲۲/۲)،
دین من و ملت من (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۶۹/۵) و راهی که بنده در مسیر آن به کمال
سعادت می‌رسد. (میبدی، ۱۳۷۱: ۸۷/۲-۸۸).

واژه «سبیل» در برخی عبارات در مفهوم لغوی به کار رفته است. قشیری ذیل آیه
۴۳ سوره نساء بیان می‌دارد: اذن عبور از مسجد برای انسان مضطر (جنب) که اگر
بیش از حد ضرورت بایستد و معذور نباشد، معاتبه و مواخذه می‌شود (نساء/۴۳).
(قشیری، ۱۹۸۱: ۳۳۶/۱) این مورد در تفسیر میبدی فراوان مشاهده شده است،
از جمله: به معنای مطلق راه، راه (زخرف/۱۰) (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۴/۹)، راه وسیع و
راه‌های مختلف (نوح/۲۰) (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۴۰/۱۰)، راه اشتباه (مائده/۱۶) (میبدی،
۱۳۷۱: ۵۹/۳)، راه فرار و راه بازگشت به دنیا (شوری/۴۴) (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۱/۹)،
راه‌های پیمودنی (طه/۵۳) (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۳۲/۶) و راه مدین (قصص/۲۲) (میبدی،
۱۳۷۱: ۶۲۲/۲). میبدی در موضعی دیگر به مقطوع شدن راه‌نسل با ترجیح دادن مردان
به زنان اشاره دارد. از برخی آورده که با کشتن و گرفتن اموال راه را قطع می‌کنید
(عنکبوت/۲۹) (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۸۹/۷). هم‌چنین به معنای پیروی کردن از راه
منحرفان (عنکبوت/۱۲) (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۷)، هواهای مختلف (میبدی، ۱۳۷۱:
۵۲۴/۳) و روش‌های متفاوت عنوان می‌کند. او در آیه ۱۵۳ سوره انعام به اختلاف امت
در فروع اشاره می‌کند که گویی به سوی یک مقصد با راه‌های مختلف هستند؛ بعضی
دورند و بعضی نزدیک (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۴۱/۲-۲۴۲). لازم به ذکر است که میبدی

واژه «سبیل» را بر دوازده وجه: طاعت خدا^۱، بلاغ^۲، مخرج^۳، مسلک^۴، علت^۵، دین^۶، الطریق الی الهدی^۷، حجت^۸، طریق^۹، عدوان^{۱۰}، ملت^{۱۱}، اثم^{۱۲} به کار برده است (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۲۱/۲-۶۲۲). روزبهان با بررسی معنای سبیل و سبل به راه خطرات و راه هدایت اشاره می‌کند. از نگاه بقلی «سبیل» به معنای راه خطرات نکوهیده، و خواسته‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی است. اما «سبیل» راه هدایتی است که روشنی خورشید صفات در میان آیات از برای عقل‌های عاری از سیاهی خلاق توصیف نموده است (انعام/۱۵۳) (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۴۰۶/۱)

مفهوم دیگری که در منظومه فکری عارفان تداعی مفهوم «راه» دارد، قرآن است که بی ارتباط با راه هدایت نمی‌باشد. میبدی از قول سعید بن جبیر «سبیل الله» را قرآن خوانده است (لقمان/۶) (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۸۷/۷). به باور روزبهان قرآن تذکره عارفان است که از صفات ازلی خداوند سرچشمه گرفته و به معدن او یعنی نور ذات خداوند

۱. بقره/۲۶۱؛ بقره/۱۹۵؛ بقره/۷۸.

۲. آل عمران/۹۷.

۳. اسراء/۴۸؛ فرقان/۹؛ نساء/۱۵.

۴. نساء/۲۲ و اسراء/۳۲.

۵. نساء/۳۴.

۶. نساء/۱۱۵؛ نساء/۱۵۰؛ نحل/۱۲۵.

۷. نساء/۸۸ و شوری/۴۶.

۸. نساء/۱۴۱، ۹۰.

۹. نساء/۹۸ و قصص/۲۲.

۱۰. شوری/۴۱.

۱۱. یوسف/۱۰۸.

۱۲. آل عمران/۷۵ و توبه/۹۱.

هدایت می‌کند. او به این نکته می‌پردازد که برای هر یک راهی به سوی خداست؛ آن راه، همان راهی است که خداوند برایشان در نظر گرفته است. بقلی آن راه هدایت معرفی می‌کند که انسان را به معادن قدم و اماکن بقا می‌رساند، از این رو گفته‌اند: «قرآن موعظه‌ای است برای متقیان، راهی برای سالکان، ...» (مزمل/۱۹) (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۴۶۳/۳-۴۶۴)

۲-۲. جهاد در راه خدا

جهاد در راه خدا دارای مصادیق متعددی است که بارزترین آن به جهاد اکبر تعبیر می‌شود که همان تهذیب نفس اشاره دارد. جهاد اصغر، نقطه مقابل جهاد اکبر قرار دارد که مراد شهادت در راه خداست و جهاد دیگری در متون اسلامی مطرح است که مراد جهاد با مال؛ یعنی انفاق مال در راه خداست.

۲-۲-۱. جهاد اکبر

تفسیر تستری با رویکرد صوفیانه و اخلاقی، مهم‌ترین مفاهیمی که ذیل آیات سبیل اشاره نموده است، جهاد اکبر است. بر همین اساس، سهل در موارد متعددی ذیل این واژه از یکسو، قتال با نفس را مبارزه با خود دانسته و از سوی دیگر، سبیل الطاغوت را سبیل نفس معرفی کرده است (نساء/۷۶) (تستری، ۱۴۲۳: ۵۴). به نظر می‌رسد تستری در بیان خود مقصودش از قتال نفس در بردارنده مفهومی مثبت و برخلاف آن سبیل نفس مفهومی منفی را افاده کرده است. با توجه به مفاهیم قرآنی، تستری نفس را رأس تمام طاغوت‌ها می‌داند که با فرمان به بدی به وسوسه انسان پرداخته و او را از راه حق دور می‌کند (تستری، ۱۴۲۳: ۳۷). ذیل آیه یکم سوره ممتحنه تأکید قشیری نیز بر مبارزه با نفس است (قشیری، ۱۹۸۱: ۵۶۹/۳)، هم‌چنین در آیه ۵

سوره توبه نیز به این مطلب اشاره نموده است (قشیری، ۱۹۸۱: ۹/۲) میبدی در آیه ۲۲ سوره قصص بر این باور است که «سبیل» همان مواظبت نفس بر خدمت و آرام دل بر استقامت است (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۰۹/۷). بقلی شیرازی از دیگر عارفانی است که به طور غیرمستقیم بر این مطلب اشاره می‌کند (بقره/۲۷۳) (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۱۱۷/۱) او در فرازی در معنای سبیل به این معانی اشاره کرده است: «استطاعت در راه او، معرفت و قرب، رویت الطاف‌اش در دیگر اوقات، یقین در وعده‌اش، توکل بر او در همه‌امور، مراقبت و مداومت در رعایت، شناخت حفظ و صیانت او بر همه‌بندگان و داشتن محبتی عاری از آرایش نفس» (آل‌عمران/۹۷) (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۱۸۰/۱)

۲-۲-۲. جهاد اصغر

جهاد اصغر، یکی دیگر از انواع جهاد است که همواره مورد توجه آیات و روایات بوده است. سلمی از ابن عطا می‌آورد که «سبیل» به معنای شهود و بقای فی‌الله است. به باور او مقتول کسی است که به شهود رسیده و با مشاهده شاهد به بقا رسیده، اما میت کسی است که خودبین باشد و از هوای نفس متابعت کند (آل‌عمران/۱۶۹) (سلمی، ۱۳۶۹: ۸۶) قشیری در دومورد اشاره به منزلت شهیدان نموده و با تأکید بر عظمت شهدای میدان جنگ و جهاد اصغر، به اتصال حیات دنیوی آن‌ها به حیات اخروی اشاره کرده و زنده‌بودن شهیدان را حیات حقیقی دانسته است (بقره/۱۵۴) (قشیری، ۱۹۸۱: ۱۳۹/۱)، او معتقد است که خداوند وارث آن‌هاست (آل‌عمران/۱۶۹) (قشیری، ۱۹۸۱: ۴۳۰/۲). هم‌چنین به کشته‌شدن در راه‌خدا اشاره می‌کند و می‌گوید اگر کسی در سبیل حق کشته شود، حق بهتر از خود آن مقتول متولی وارثان مقتول می‌شود (محمد/۴) (قشیری، ۱۹۸۱: ۴۰۵/۳). قشیری در تفسیر برخی موارد اشاره

مستقیم به جهاد دارد (مائده/۵۴؛ حج/۵۸؛ صف/۱۱؛ آل عمران/۱۴۶، ۱۶۷؛ نساء/۸۴). (قشیری، ۱۹۸۱: ۴۳۳/۱؛ ۳۰۲/۲، ۳۳۹-۳۴۰، ۵۵۶، ۶۰۷-۶۰۸؛ ۵۷۸/۳) او در توصیف جهاد در راه خدا بر این عقیده بود که آن‌ها با نفس‌شان از حیث تداوم اطاعت، و با قلب‌شان با قطع آرزو و تقاضا و با روح‌شان با حذف علائق، و با آسراشان با استقامت بر شهود در همه اوقات جهاد می‌کنند (مائده/۵۴) (قشیری، ۱۹۸۱: ۴۳۳/۱). در حقیقت گام برداشتن در مسیر جهاد و ایمان و اجتهاد در سبیل‌الله، علاوه بر افضل بودن، سودمند نیز است (صف/۱۱) (قشیری، ۱۹۸۱: ۵۷۸/۳).

میبدی اشاره می‌کند به مجاهدانی که با وجود داشتن درد زخم‌های‌شان، از جهاد ضعیف نشدند (آل عمران/۱۴۶) (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۰۲/۲) و خداوند کسانی را که در معرکه جهاد و قتال ایستادگی کردند، دوست می‌دارد (صف/۴) (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۲۱/۱؛ ۹۲-۹۱/۱۰). میبدی در برخی موارد اشاره به شأن نزول آیات می‌کند و بدون ذکر سند، احادیثی از پیامبر ﷺ مبنی بر فضیلت و پاداش جهاد در راه‌خدا متذکر می‌شود (بقره/۱۵۴؛ آل عمران/۱۶۹) (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۱۶/۱؛ ۳۳۹/۲-۳۴۰، ۳۴۴؛ ۶۰۸-۶۰۷) به باور او آن‌ها زندگی زمینی را از دست دادند، اما به زندگی ابدی رسیدند (بقره/۱۵۴) (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۲۲/۱). او مرگ را بر دو قسم: مرگ در راه‌خدا؛ یعنی مرگ شهیدانی می‌داند که در سبیل‌خدا کشته می‌شوند، دیگری مرگ عارفان؛ که در راه‌رضا و خشنودی خداوند بمیرند (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۲۳/۲)، اما در تفسیر آیه ۱۹۰ سوره بقره به زبان عارفان، آن را کشته شدن با شمشیر مجاهدت در راه شریعت و سوختن در آتش محبت تعبیر می‌کند (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۲۰/۱-۵۲۱)

روزبهان در دومورد به مفهوم راه عشق و شمشیر عشق تفسیر کرده است

(بقره/۱۵۴؛ آل عمران/۱۶۹). به باور وی کسانی که در سبیل عشق با شمشیر عشق کشته می‌شوند، بعد از فنا زنده به حیات ربّانی هستند؛ به دلیل این که پای بر نفس خود گذاشته و از حرص، آرزو، ریاست و میل به آخرت دوری نموده‌اند (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۶۶/۱). وی بر این اعتقاد است که خداوند با این آیه به خلق تنبه می‌دهد که کشته‌شدگان در راه عشق و شمشیر، از حدث به قدم آمده و به نور ازلی ملتبس شده‌اند؛ زیرا به مقام قرب و عنایت نائل شده‌اند و کسی که به مقام عنایت برسد موت و فنا ندارد (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۲۰۸/۱ - ۲۰۹). روزبهان معتقد است تا قومی تلخی آزار و اذیت منکران را نچشند، به حقایق و گریز به جانب خداوند نایل نمی‌شوند. خداوند با این کار، آن‌ها را امتحان می‌کند تا آن‌ها اندوه خشم نسبت به منکران را فرو برند، در این حالت دریچه‌ای از صفا و سرور به روی‌شان گشوده می‌شود (آل عمران/۱۹۵) (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۲۲۳/۱) از نظر روزبهان چون کسی در محضر خداوند در راه مقامات گام نهاد تا طالب مشاهده الله باشد، حقایق هر مقام را با عرفان و برهان و ذوق و ایقان آشکار نماید، و در ظهور جلال‌الله استوار و پا برجا باشد تا در دام تفرقه و قرار نگیرد (نساء/۹۴) (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۲۶۸/۱)؛ زیرا هر که از هوای نفس خود به ولایت تفرید مهاجرت نماید، روح و جان خود را در راه محبت خداوند هلاک می‌گرداند و آرامشی برایش باقی نمی‌ماند (نساء/۱۰۰) (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۲۶۹/۱)

۲-۲-۳. جهاد با مال

یکی دیگر از کاربرد جهاد در آیات سبیل، جهاد با مال است. قشیری ذیل آیه ۶۰ سوره توبه در معنای «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ» از منظر اهل علم می‌گوید: «کسی که راه خدا را

طی کند، بر او واجب است سهم زکات را بدهد. او معتقد است هر که سبیل الله را در پیش گیرد، مطالبات بر او روی می آورند؛ پس اول مالش را بذل می کند، سپس جاه و مقام و آبرویش، سپس نفسش (خودش) سپس روحش» (قشیری، ۱۹۸۱: ۴۰/۲).

۲-۳. راه سرزنش و ملامت

راه سرزنش و ملامت از دیگر مصادیق مورد توجه ذیل بحث «سبیل» است که قشیری در تعبیری «سبیل» را به این معنا به کار برده است (شوری/۴۲؛ غافر/۱۱) (قشیری، ۱۹۸۱: ۲۹۸/۳، ۳۵۸). در موضعی اشاره به گروهی می کند که به فقر و نکوهش، سرزنش شدند، و به شیوه های بلایا و دردها در فتنه و رنج افکنده شدند (آل عمران/۱۹۵) (قشیری، ۱۹۸۱: ۳۰۷/۱) او معتقد است راه سرزنش برای کسی که از حد بگذرد و فعلی که برای او اذن نیست انجام دهد، عذاب دردناکی خواهند داشت (شوری/۴۲) (قشیری، ۱۹۸۱: ۳۵۸/۳) و از عذاب و عقوبتی که در آن هستند، تنها زمانی آن را می گویند که ندامت و اقرار برای شان سودی ندارد (غافر/۱۱). (قشیری، ۱۹۸۱: ۲۹۸/۳) میبیدی نیز در تفسیر برخی عبارات این مفهوم را افاده می کند (آل عمران/۷۵؛ توبه/۹۱، ۹۳؛ شوری/۴۱). (میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۶۹/۲-۱۷۰-۱۹۲/۴، ۱۹۳، ۱۹۷-۱۹۸؛ ۴۰/۹) و بر محسنین راه عتاب و سرزنشی باقی نمی ماند؛ زیرا آن ها با احسان خود راه هر عتابی را می بندند. (میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۹۷/۴، ۱۹۲-۱۹۸)

۲-۴. تبیین راه

۲-۴-۱. تبیین خیر و شر

از جمله مصادیق دیگری که بیانگر واژه «سبیل» است، معنای تبیین راه خیر و شر است. تستری در تفسیر قرآن به قرآن ذیل تفسیر آیه ۱۰ سوره بلد به این معنا چنین اشاره می کند: «خداوند هر دو راه خیر و شر را به انسان نشان داده است؛ راه خوب

برای پیروی از آن و راه شر برای اجتناب و پرهیز از آن» (تستری، ۱۴۲۳: ۱۹۴).
 قشیری در آیه ۳ سوره انسان به نشان دادن راه خوب و بد اشاره می‌کند (قشیری، ۱۹۸۱: ۶۶۱/۳). اما میبدی ذیل همین آیه به معنای روشن نمودن راه حق و باطل، و هدایت و گمراهی، و شناخت راه خیر و شر اشاره دارد. (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۱۸/۱۰)
 روزبهان نیز ذیل این آیه به معنای نشان دادن راه می‌داند؛ چنان‌که خداوند راه را می‌شناساند و به سوی خود دعوت می‌کند. او معتقد است هر که به او رسید با کشش او به او رسید؛ لذا با کسب معرفت به او بر او نیز شاکراست و در نهایت به آن چه که می‌رسد، آرام می‌شود؛ اما هر که به او نرسید به خذلان او بر او ناسپاس می‌شود؛ این بدان خاطر است که طعم وصال را نچشیده و نور مشاهده‌ی جمال را در این راه و نشانه‌های برافراشته و منور و دلایل را ندیده است (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۴۷۳/۳).
 قشیری ذیل آیه ۲۰ سوره عبس نیز به این معنا تصریح نموده است که آیه دلالت دارد بر این که در خیر و شر راه را برای او آسان کرد و از او در نحوه عمل الهام گرفت (قشیری، ۱۹۸۱: ۶۸۹/۳). میبدی ذیل همین آیه به راه ایمان اشاره می‌کند که بر مسلمان راه ایمان را آسان نمود و پر کافر راه کفر؛ و برای هر کس آن چه را که برای او خلق کرده، آسان کرد و بر او راهنما قرار داد. بی تردید تمامی این سخنان برگرفته از حدیث نبوی است که فرمود: «اعْمَلُوا فِكْلًا مُّيسِّرًا لِّمَا خُلِقَ لَهُ» (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۸۴/۱۰). در جایی دیگر به راه رسیدن به حقیقت در دنیا و بهشت در عقبی و راه خیر می‌داند (شوری/۴۶) (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۱/۹).

تذکر این نکته ضروری است که میبدی در تفسیر اغلب عبارات به مقایسه با سخن پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازد. وی از نگاه اشاری به تفسیر آیه ۴۶ سوره اعراف می‌پردازد:

«نه هرکه راه دید براه رفت، و نه هر که بشناخت توفیق عمل یافت.... پس هرکه حق را بحقی بشناخت تا توفیق نیابد و بدان عمل نکند بکار نیست، و هرکه باطل را بباطلی بشناخت تا از اتباع آن باطل او را عصمت نبود در آن شناخت فائده نیست.» (میبدی، ۱۳۷۱: ۷۵۰/۳). در فرازی دیگر به معنای راه دین تعبیر نموده است. (ممتحنه/۱) (قشیری، ۱۹۸۱: ۵۷۰/۳) در این جا یادآوری این نکته ضروری است که در این آیه دوبار «سبیل» تکرار شده که در بخش «جِهَاداً فِی سَبِیْلِی» تفسیری ارائه نداده است.

۲-۴-۲. راه حق و طاعت

راه حق و طاعت از دیگر تعابیری به کار رفته ذیل واژه «سبیل» است که میبدی مراد از آن را راه مستقیم و راه درست (ممتحنه/۱) (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۹/۱۰) و طاعت بیان کرده است (بقره/۱۹۵، ۲۷۳؛ آل عمران/۱۹۵؛ نساء/۱۰۰؛ مائده/۳۵؛ انفال/۶۰؛ ص/۲۶) (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۲۱/۲؛ ۷۰/۴؛ ۳۹۰/۲؛ ۶۵۴؛ ۱۱۱/۳؛ ۳۳۹/۸) و در جایی چنین آورده است: «توانگران مال از کیسه بیرون کنند و درویشان توانگران از دل بیرون کنند، و موخدان جمله خلائق از سر بیرون کنند» (بقره/۱۹۵) (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۲۲/۱). در آیه ۲۷۳ سوره بقره ویژگی و اخلاق پسندیده فقرای صحابه را ترسیم می کند که اولین ویژگی آن ها حبس نفس در راه طاعت خداوند و در جهاد بود (میبدی، ۱۳۷۱: ۷۴۴-۷۴۵/۱). در حقیقت آن ها بر حکم خدا ایستادند، نفس هایشان را در طاعت او حبس نمودند (میبدی، ۱۳۷۱: ۷۵۹-۷۶۰). وی به نکته ظریفی اشاره دارد و تفاوت جهاد عارفان و غازیان را بیان می کند که جهاد غازیان بوسیله تیغ با دشمن دین است و ثمره آن ها در قیامت حور و قصور است و جهاد آن ها از روی عبادت است، اما جهاد عارفان به قهر نفس با خویشان است؛ جهاد عارفان از سر

معرفت و به وقت مشاهده به ازل نظاره می‌کنند، از این رو سزاوارند: «هُوَ اجْتَبَاكُمْ» (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۲۳/۳-۱۲۲) میبدی معتقد است راه راست، راهی به سوی خدا و راه سنت و جماعت است (نحل/۹). از نظر وی راه راست و طریق پسندیده به سوی حق و گذر بر حق دارد که برای آن راه سه‌عنوان قائل است: «علم»، «حال» و «عین» (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۶۱/۵) در فرازی دیگر به راه میانه (اسراء/۱۱۰) (میبدی، ۱۳۷۱: ۳/۳-۲۰۴-۲۰۳)، راه شناخت خدا و راه دین خدا که منجر به پرستش و شناخت خداوند می‌شود، اشاره دارد (عنکبوت/۶۹) (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۱۴/۷) هم‌چنین به راه‌های معنوی می‌داند. بنابر نظر او سلوک به منزله ایمان به خدا و رسولان است (عنکبوت/۳۸) (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۹۱/۷-۳۹۲).

از آن‌جا که دین حقیقی، آخرین دین آسمانی و همان دین اسلام است، راه حق و طاعت به معنای راه اسلام نیز به کار برده شده است. میبدی در برخی از آیات «سبیل» معانی متعددی ذکر نموده است، از جمله: دین (اعراف/۸۶؛ نحل/۱۲۵) (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۷۶/۳) دین اسلام (غافر/۷) (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۵۳/۸) دین خدا (انفال/۴۷) (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۷/۴) راه خدای و آشکارا کردن دین اسلام (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۱۱/۱)؛ بازداشتن از ایمان به پیامبر اکرم ﷺ (انفال/۴۷) (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۲۶/۴)؛ بازداشتن از دین اسلام (اعراف/۴۵) (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۱۷/۳)؛ بازداشتن از دین الله و اسلام (انفال/۳۶) (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۳/۴)؛ جلوگیری از دین خدا (هود/۱۹) (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۶۸/۴)؛ بازداشتن از راه خدا (ابراهیم/۳) (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۲۵/۵)؛ بازداشتن از رسول خدا و راه خدا (رعد/۳۳) (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۰۳/۵)؛ بازگرداندن و جلوگیری از ورود به اسلام، و بازداشتن مؤمنان از ورود به مسجد الحرام و طواف آن (حج/۲۵)

(میبدی، ۱۳۷۱: ۶/۳۵۲)؛ گمراهی از دین اسلام و راه شکر (زمر/۸) (میبدی، ۱۳۷۱: ۸/۳۸۴). شایان ذکر است در برخی آیات به معنای اعراض از دین، طاعت خدا و منصرف کردن مردم از ایمان به خدا و پیامبر نیز آمده است (توبه/۹؛ منافقون/۲؛ مجادله/۱۶؛ توبه/۳۴) (میبدی، ۱۳۷۱: ۴/۹۴، ۱۲۶؛ ۱۰/۱۱۴؛ ۱۰/۲۳)

به باور قشیری اگر سبیل پروردگارشان را بجویند، اجری از آن‌ها نمی‌خواهد و آن مقام برای کسی است که به بشارت‌ها روی آورده و از اندازها دوری کرده است (فرقان/۵۷) (قشیری، ۱۹۸۱: ۲/۶۴۳) او بر این نکته مصر است که در سرخود برای خدا خلوت کن؛ زیرا او به راستی بازگشت‌کننده به سوی خداست، بی آن‌که در نفس باقی بماند (لقمان/۱۵) (قشیری، ۱۹۸۱: ۳/۱۳۱) مؤلف لطائف‌الاشارات به منع و جلوگیری و سدّ از راه خدا اشاره می‌کند. وی معتقد است کید شیطان موجب زینت مکر کافران می‌شود، در نتیجه راه‌ها بر آن‌ها مسدود شده و از حقیقت منع شده‌اند؛ بنابراین اگر برای کسی در حکم خداوند گمراهی باشد، قطعاً کسی نمی‌تواند او را راهنمایی کند (رعد/۳۴) (قشیری، ۱۹۸۱: ۲/۲۳۲). در موضعی دیگر اشاره به صدّ و ممانعت از مسجد الحرام دارد که توسط ترسناک کردن سبیل و غصب مال صورت می‌گیرد (حج/۲۵)؛ (قشیری، ۱۹۸۱: ۲/۵۳۷) مورد دیگر که موجب مصدود شدن سبیل الله می‌داند، اعتقاد مبنی بر این‌که معبود در آسمان است که البته این نوع تفکر خطاست (غافر/۳۷) (قشیری، ۱۹۸۱: ۳/۳۰۶) بنابراین چون از سبیل الله پرهیز کردند، سزاوار حجاب و غیبت شدند (محمد/۱) (قشیری، ۱۹۸۱: ۳/۴۰۳) از تعابیر روزبهان درباره «راه»، به معنای راه هدایت، همان معرفت است؛ او معتقد است معرفت از مشاهده بهره گرفته و بر این نکته تأکید می‌کند که برای او راه‌های قدم ذات و معرفت

ازلیت صفات نمایان می‌شود (بقلمی شیرازی، ۲۰۰۸: ۸۲/۳-۸۳). روزبهان با پیش کشیدن دو مقوله فراموشی یاد خدا و جهل، به این نکته می‌پردازد که این دو مقوله موجب شد تا آنها نعمت‌های خداوند را پوشیده کنند؛ بر همین اساس با اولیای الهی دشمنی ورزیده و آنها را انکار نمودند (بقلمی شیرازی، ۲۰۰۸: ۳۰۳/۳).

۲-۵. سفر

واژه «ابن السبیل» عمدتاً در معنای کسی که در سفر و درمانده است، به کار رفته است. میبدی ذیل آیه ۴۳ سوره نساء در مفهوم لغوی به معنای سفر دانسته (نساء/۴۳) (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۴۴/۲) و چنین آورده است: «اما از روی اشارت سفری می‌داند که به دوستی با دوستان خدا منجر شود؛ زیرا آنها مقبول درگاه حق‌اند و هر دیده‌ای توانایی دیدن آنها را ندارد پس روشنایی دل در مشاهدت آنها و سعادت ابدی در صحبت آنهاست.» (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۵۰-۶۵۱/۲)

۲-۵-۱. ابن السبیل

در تفسیر تستری «ابن السبیل» در آیه ۳۶ سوره نساء در معنای ظاهری به شخص ضیف و در معنای باطنی به باطن انسان اشاره دارد. سهل هم‌چنین «ابن السبیل» را همان اعضا و جوارح انسان دانسته که مطیع و تسلیم امر خداوند است (تستری، ۱۴۲۳: ۵۳). در تفسیر لطائف‌الاشارات هشت مورد مشاهده شده است که تنها در آیه ۶۰ سوره توبه، تفسیر آن از زبان اهل علم و از منظر مردم ارائه شده است. از زبان اهل علم اشاره دارد به کسی که در غربت افتاده و وطن خود را بر اساس توصیفات خاص ترک کرده است، اما از منظر مردم اگر بنده‌ای از مألوفات سرزمینش غریب باشد، پس در ضیافت و اکرام حق است؛ پس گرسنگی غذای اوست، خلوت اجتماع

اوست، محبت نوشیدنی اوست، انس گواه اوست و خداوند گواهی دهنده است. (قشیری، ۱۹۸۱: ۴۰/۲) میدی در دو مورد (نساء/۳۶ و توبه/۶۰) به تفسیر «و ابن السبیل» پرداخته است؛ در یک مورد به معنای راه‌گذاری می‌داند که تا سه روز بر تو حکم مهمان دارد؛ چه توانگر باشد و چه فقیر، پس از سه روز صدقه می‌باشد. (میدی، ۱۳۷۱: ۵۰۱/۲)؛ و در مورد دیگر به معنای راه‌گذرانی می‌داند که در سفر یا بر عزم سفر هستند و سفر آنها طاعت است نه معصیت (میدی، ۱۳۷۱: ۱۶۰/۴). در آیه ۳۶ سوره نساء بقلی آن را به معنای غریب الهی در سرزمین خداوند می‌داند؛ چون جز خداوند کسی او را نمی‌شناسد (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۲۴۷/۱-۲۴۸). عمده معانی که برای واژه «ابن السبیل» به کار رفته است به معنای کسی که از راه و وطن و موطن خود دور مانده که بیانگر معانی سفر و غربت به کار می‌رود.

۳. بررسی مصادیق «طریق» در آیات قرآن

۱-۳. راه‌حق و هدایت

مفهوم دیگر طریق تنها در یک مورد (احقاف/۳۰) هم از نظر امام صادق علیه السلام و هم از نظر ابن عطا بیان شده است اما اقوال دیگر عارفان در این مورد یافت نشده است. امام صادق علیه السلام آن را همان صراط مستقیم می‌داند که با ترک معاملات و رسومات و تحقیق در حقیقت حاصل می‌شود (سلمی، ۱۳۶۹: ۵۴؛ تستری، ۱۴۲۳: ۱۴۴) و ابن عطا بر این باور است که در باطن به سوی حقیقت و در ظاهر به راه مستقیم هدایت می‌کند (سلمی، ۱۳۶۹: ۱۸۵) روزبهان ذیل همین آیه، مراد از «طریق» را مشاهده حق و راهنمایی راه معرفت، و به نعت خروج از هر آنچه غیرالله، تفسیر نموده است (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۳۰۱/۳) اما میدی ذیل آیه ۱۶۸ سوره نساء به معنای راه هدایت

و اسلام دانسته است (میبدی، ۱۳۷۱: ۷۷۲/۲-۷۷۳)

۲-۳. استقامت و پایداری

قشیری ذیل آیه ۱۶ سوره جن معتقد است که استقامت و پایداری در این طریق، مقتضی اکمال نعمت و افزونی آسایش است و اعراض از الله تعالی موجب تیرگی زندگی و تداوم عقوبت و عذاب می شود (قشیری، ۱۹۸۱: ۶۳۹/۳). دیدگاه بقلی ذیل همین آیه درباره استقامت در طریقت را، به نقل از دیگر مفسران، به معنای برپاداشتن راه سنت و میل به اهل صلاح آورده است (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۴۵۹/۳). قشیری در تفسیر واژه «طریق» ذیل آیه ۱۶۸ سوره نساء می گوید: «ظلم و ستم آن ها را سبیل کفرشان قرار داده و استحقاق و شایستگی عقوبت ابدی را به همه ی آن ها داده است.» (قشیری، ۱۹۸۱: ۳۹۲/۱). میبدی نیز معانی متفاوتی از مفهوم طریق و طریقه افاده نموده است و ذیل آیه ۱۰۴ سوره طه به مفهوم سیرت پاک و سخن راست (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۷۲/۶)، صحیح ترین جواب و استوارترین قول اشاره نموده است. (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۷۷/۶)

۳-۳. حجاب و مانع

«طرائق» جمع کلمه «طریق» که به شکل «سبع طرائق» در آیه ۱۷ سوره مؤمنون مطرح شده است. در تفسیر تستری اشاره به هفت حجاب: عقل، علم، قلب، خشنیه، نفس، اراده و مشیت دارد. وی در تفسیر این حجاب ها، رویکردی کاملاً اخلاقی و تربیتی دارد. تستری تصریح دارد که آن حجاب ها موجب دور شدن انسان از پروردگارش می شود (تستری، ۱۴۲۳: ۱۱۰). آن چه میبدی در تفسیر «طرائق» قائل است؛ یکی در آیه ۱۱ سوره جن به معنای صاحبان مذاهب متفرقه و ادیان مختلف (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۵۴/۱۰) و دیگری در آیه ۱۷ سوره مؤمنون «سَبْعَ طَرَائِقَ» به معنای هفت آسمان ها آمده است. او دلیل تسمیه طرائق را از باب پشت سرهم آمدن و پی در پی آمدن دانسته که

بعضی از آن‌ها بالای دیگری است (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۳۰/۶)؛ اما میبدی به هفت حجاب در نهاد آدمی اشاره می‌کند که عبارتند از: عقل، علم، قلب، نفس، حس، ارادت، مشیت (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۴۰/۶)، این تفسیر او شباهت زیادی به دیدگاه تستری دارد. تعبیر بقلی از «سبع طرائق» برخلاف تستری و میبدی به هفت راه اشاره دارد که به معادن ربوبیت و شناخت آن به حقیقت منتهی می‌گردد؛ این راه‌ها عبارتند از: راه عقل، راه علم، راه حکمت، راه معامله، راه نفس، راه دل، راه جان (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۵۵۵/۲).

۴. بررسی مصادیق دیگر «راه» در آیات قرآن

واژگان دیگری در قرآن بر مفهوم راه دلالت دارد که مفسران عارف به تفسیر آن پرداخته‌اند؛ نظیر: «جَدَد»، «منهاج»، «شرعه»، «شرع»، «النَّجْد»، «حُبُك».

۴-۱. شرع و شرعه و شریعه

تستری واژه «شریعه» ذیل آیه ۱۸ سوره جاثیه را به روش انبیای گذشته دانسته که بر راه هدایت و شریعت الهی بوده و موجب دست‌یابی به راه نجات و تعالی شده‌اند (تستری، ۱۴۲۳: ۱۴۳). وی واژه «شرع» در آیه ۱۳ سوره شوری، بر این عقیده است که خداوند مزایای قوانین انبیا را برای ما تجویز کرده است (تستری، ۱۴۲۳: ۱۳۸). دیدگاه قشیری ذیل همین آیه به معنای بیان کردن و آشکار کردن است. او تصریح می‌کند که آیه بیانگر مسائل احکامی است که در تمام شرائع یکسان بوده است (قشیری، ۱۹۸۱: ۳۴۶/۳). به باور میبدی اصل دین یکی است، اما شرایع مختلف و متعدد است. از نظر وی «الشریعة و الشرعة» در لغت طریق ظاهری است که منتهی به آبی که در آن حیات است، گفته شده است و شریعت در دین راهی است که به حیات در بهشت منتهی می‌شود (مائده/۴۸) (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۳۵/۳) میبدی در فرازی دیگر

به بررسی شرعه و شرع پرداخته و «شرعة» را سنت، «شرع» را منبع، و شریعت را مسیر صحیح دانسته است که مردم در این زمینه قانون‌گذاری می‌کنند و قانونگذار راهی است که مالک آن نیست و خلقت در آن واحداست (شوری/۱۳) (میبدی، ۱۳۷۱: ۹/۹-۱۰)

قشیری در آیه ۱۸ سوره‌ذاریات «شریعه» را به معنای مشخص نمودن راه‌های ملایم می‌داند. او اذعان دارد که راه‌های مشخص شده را بشناسید و از راه‌های تعیین شده پیروی کنید (قشیری، ۱۹۸۱: ۳/۳۹۲). میبدی ذیل همین آیه به راه و روش اشاره می‌کند (میبدی، ۱۳۷۱: ۹/۱۳۱). از سویی دیگر، با نگاه عارفانه روش‌های نرم و لطیفی می‌داند و اظهار می‌نماید شما را با روش‌های نرم و لطیف برگزیدیم، پس آن‌ها را بشناسید و راه‌هایی را برای شما وضع کرده‌ایم، پیروی کنید (میبدی، ۱۳۷۱: ۹/۱۳۷). هم‌چنین روزبهان ذیل همین آیه «شریعه» را به معنای راه مستقیمی به سوی حق دانسته که جامع و کامل است و شریعت‌های انبیا و مقامات اولیا در آن وجود دارد. از این رو خطاب به پیامبر فرماید: «تو کاملترین خلق هستی و راه مستقیمی را که خداوند برای تو برگزیده است پیروی کن» (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۳/۲۹۴)

روزبهان در تفسیر «شرع» آن را به سفره‌ی عبودیتی تعبیر نموده که نردبان شناخت ربوبیت است و برای این که انسان در خدمت خدا قرار گیرد، باید از غیر حق جدا شود؛ یعنی حجاب میان خود و خدا را بردارد، و بنابر قولی مراد از آن شریعت را تعظیم پیامبر اکرم ﷺ دانسته است (شوری/۱۳) (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۳/۲۶۳) وی ذیل آیه ۴۸ سوره‌مائده چنین بیان می‌دارد: «خداوند متعال در دریا‌های قدم و بقاء، شریعه‌هایی برای ورود ارواح قدسی و مشرب‌هایی بر دل‌های عارف او و نهرهایی

برای عقل‌های صادرشده از نور او قرار داده‌است که برای هر کدام نهرهایی از این دریاهاست؛ این نهرها عبارتند از: نهر علم، قدرت، صمدیت، حکمت، کلام و خطاب، محبت و معرفت، عظمت و کبریا. (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۳۱۵/۲) و از قول دیگران می‌آورد راه به‌سوی خداوند گشوده است، هر کس پایداری ورزد به خداوند می‌رسد و هر که منحرف شود از راه مستقیم، گمراه گردد (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۳۱۶/۱).

۲-۴. منهاج

قشیری واژه «منهاجا» را به‌معنای روش و سنت دانست؛ او معتقد بود هریک از پیامبران بر روشی مشخص شده‌اند و خداوند پیامبر اکرم ﷺ را بر همه برتری و ترجیح داده و از مقایسه‌کردن ایشان نهی فرموده‌است. او اذعان دارد اگر خدا می‌خواست، رتبه ایشان را با رتبه دیگران برابر می‌کرد، اما در میان آن‌ها آزمایش وجود دارد و برخی بر برخی امتحانات ترجیح داده می‌شوند (مائده/۴۸) (قشیری، ۱۹۸۱: ۴۲۸/۱) دیدگاه میبدی ذیل همین آیه طریق مستقیم مستمر واضح است (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۳۵/۳). مورد دیگر میبدی ذیل آیه ۳۱ سوره انبیاء به‌معنای راه وسیع دانسته است (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۳۱/۶) لازم به ذکر است که میبدی در موضعی به تفاوت‌های شرعه و منهاج نیز می‌پردازد: «شرعت شریعت است، و منهاج حقیقت. شرعت آئین شرعست، و منهاج راه به‌سوی حق. شرعت آنست که مصطفی آورد، و منهاج چراغی است که حق فرا دل داشت...» (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۴۰/۳).

۳-۴. حبک

قشیری واژه «حبک» ذیل آیه ۷ سوره ذاریات را به‌معنای راه‌های خوب دانسته است (قشیری، ۱۹۸۱: ۴۶۰/۳). روزبهان ذیل همین آیه به آسمان دل‌های موحدان اشاره می‌کند که مزین به خورشید عرفان و ماه یقین و ستاره ایمان شده است (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۳۴۲/۳).



نتیجه‌گیری

در تعبیر قرآنی و نیز عرفانی مصادیق متعددی برای واژگان سبیل، طریق و دیگر واژگان کم‌کاربرد راه ذکر شده‌است. بررسی مطالب ذیل آیات سبیل بیانگر این است که وجوه اشتراکاتی میان پنج عارف وجود دارد. راه هدایت و سعادت از معانی مشترک میان تستری، سلمی، میبدی و بقلی شیرازی است که یکی از پرکاربرترین معانی و اصلی‌ترین معانی ذیل واژه سبیل است. جهاد نیز از معانی مورد توجه ذیل واژه سبیل است که اکثر عارفان مورد نظر به این معانی اشاره نموده‌اند اگرچه برخی به جهاد اکبر که همان تهذیب نفس است توجه ویژه‌ای داشته‌اند همچنانکه تستری، قشیری، میبدی، بقلی بر این مطلب تصریح نموده‌اند. برخی جهاد اصغر که بیانگر جهاد در راه خدا است مورد توجه قرار داده‌اند که سلمی، قشیری، میبدی، بقلی این معنا را نیز لحاظ کرده‌اند. راه سرزنش و ملامت، تبیین راه خیر و شر و نیز راه حق و طاعت از دیگر معانی مورد توجه در برخی تفاسیر از جمله تستری، قشیری، میبدی، بقلی است. اما با وجود این اشتراکات برخی معانی تنها در تفاسیر خاصی بیان شده که می‌توان در وجوه افتراق ذیل واژه سبیل بیان نمود از جمله معانی مورد توجه قشیری جهاد با مال است که این معنا در تفاسیر عرفانی دیگر یافت نشده است. ظلمت و تاریکی هوی که تستری بدان اشاره نموده، یکی از وجوه افتراق این معنا می‌توان محسوب کرد. اما میبدی ذیل این واژه معانی متعددی دیگری را بیان کرده است که در دیگر تفاسیر به آن پرداخته نشده است که عبارتند از: مخرج، مسلک، علّت، حجّت، عدوان، ملت.

طریق از دیگر معانی پرکاربرد ذیل واژه راه است که پژوهش ذیل این واژه حاکی از آن است که اشتراکاتی میان معنای این واژه نزد عارفان مطرح شده است که یکی از

عمده‌ترین معانی استقامت و پایداری است که قشیری و روزبهان به این معنا توجه نموده‌اند. راه هدایت که از معانی ویژه ذیل این واژه می‌توان بیان کرد مورد توجه سلمی و میبیدی است. هم‌چنین ترک معاملات و رسومات نیز از دیگر وجوه اشتراک در تفسیر تستری و سلمی به نقل از امام صادق علیه السلام است. با وجود این اشتراکاتی که ذیل این واژه بیان شد تفاوت‌هایی در برخی از تفاسیر یافت شده است از جمله راه جهودی که میبیدی به این معنا اشاره نموده است. اما بقلی شیرازی چند معنای متعدد ذیل این واژه بیان کرده است که عبارتند از: راهنمایی به مشاهده حق، راه معرفت و خروج از غیرالله و برپاداشتن راه سنت و میل به اهل صلاح که بنظر می‌رسد تمامی این معانی به راه هدایت برمی‌گردد. لازم به ذکر است «طرائق» یکی از واژگان ذیل طریق است که تنها در تفسیر میبیدی به آن پرداخته شده که به معنای صاحبان مذاهب متفرقه و ادیان مختلف است. اما «سبع طرائق» اصطلاحی است که در تفسیر تستری به معنای هفت حجاب و در تفسیر میبیدی به هفت آسمان و در تفسیر بقلی شیرازی به هفت راه ذکر شده است.

برخی دیگر از مفاهیم ذیل واژه راه بیان شده که کاربرد کمتری در آیات قرآنی داشته است از جمله می‌توان به معنای «شرع» و «شریعه» اشاره کرد که تستری آن را به معنای قوانین الهی تصریح نموده و در تفسیر قشیری در چهار معنا بکار رفته است که عبارتند از: روش و سنت، بیان کردن و آشکار کردن مسائل احکامی که در تمام شرائع یکسان بوده، راه‌های ملایم جهت پیروی. هم‌چنین میبیدی ذیل واژه «شرعه و شریعه» آن را به معنای راهی دانسته که به حیات در سعادت منتهی می‌شود و روزبهان «شریعه» را به معنای راه مستقیمی به سوی حق که جامع و کامل است و شریعت‌های

انبیا و مقامات اولیا در آن وجود دارد، معنا نموده که بنظر می‌رسد تمام این معنایی ذیل واژه شرع و شرعه و شریعه به همان راه حق و راه سعادت که راه مستقیم است برمی‌گردد. «حبک» یکی دیگر از واژگان کم‌کاربرد در این پژوهش است که به معنای راه‌های خوب که تنها قشیری به این معنا اشاره کرده‌است. «منهاج» نیز از دیگر معانی مورد توجه است که تستری به معنای روش گذشتگان در مسیر هدایت دانسته و میبیدی آن را به معنای طریق مستقیم مستمر واضح دانسته است که بنظر این واژگان کم‌کاربرد اشاره به همان راه هدایت و طریق مستقیم دارند که با واژگان متعدد بکار رفته‌اند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ۳، ۲. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴)، لسان العرب ج ۱۱، ۳. بیروت، دارصادر.
۴. ازهری، محمد بن احمد. (بی تا). تهذیب اللغه. ج ۱۰. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵. بقلی شیرازی، روزبهان. (۲۰۰۸). تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن. ۳ جلد. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. التستری، سهل بن عبدالله. (۱۴۲۳). تفسیر التستری. ۱ جلد. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۷. الجوهری، أبونصر. (۱۴۰۷). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. محقق: احمد عبدالغفور عطار. جلد ۱، ۲. چاپ چهارم. بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالعلم دارالشامیة.
۹. رشیدالدین میبدی، ابوالفضل. (۱۳۷۱). كشف الأسرار و عدة الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری). به اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. السلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین، (۱۳۶۹)، حقائق التفسیر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. فخرالدین بن محمد، طریحی، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین. محقق، احمد حسینی اشکوری، ج ۵، ۳، چاپ سوم، تهران، مرتضوی.
۱۲. العسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۱۲)، معجم الفروق اللغویة. الطبعة الأولى، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۳. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، (۱۹۸۱)، لطائف الإشارات، ۳ جلد، چاپ سوم، مصر، الهيئة

المصرية العامة للكتاب.

۱۴. قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ج ۴، تهران، دارالکتب الإسلامية.

۱۵. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، تهران، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب.

